



۵۴

برای سنگ تراش محله تلگرد هر سنگ مزار معنایی از یک زندگی است

در میانه سنگ و سوگ

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

نانوای قدیمی و معتمد محله رده نان مرغوب به سفره اهالی پیشکش می‌کند
وظیفه‌ای به نام خوب پختن

۶



۲

اهالی انتهای رسالت از چالشی می‌گویند که میهمانان و مأموران پست را سردرگم می‌کند
کوچه‌های بی پلاک، دردسرهای بی پایان

۷

امید محله شهیدقربانی، حرفه‌آموزی را کنار مسئولیتش در مسجد، پی می‌گیرد
اراده نوجوانی در مسیر استقلال



اهالی انتهای رسالت از چالشی می‌گویند که میهمانان و مأموران پست را سردرگم می‌کند

کوچه‌های بی‌پلاک دردسرهای بی‌پایان

محمدرضا فیضی انتظار اهالی بخشی از محله مهر مادر چندان بزرگ نیست؛ فقط می‌خواهند وقتی قرار است مهمانی به خانه‌شان بیاید یا مأمور پست بسته‌ای را تحویل دهد، مجبور نباشند نشانی را با توضیح‌های طولانی و گیج‌کننده بیان کنند. دوست دارند به سادگی بگویند «رسالت ۹۰، پلاک ۱۰۰» و خیالشان راحت باشد که مقصد پیدایمی‌شود. اما نبود پلاک و تابلوروی برخی کوچه‌های محله، سال‌هاست برای ساکنان دردسر ساز شده است. این مشکل شاید در نگاه اول چندان مهم به نظر نرسد، اما برای اهالی به چالشی روزمره تبدیل شده؛ از بسته‌های پستی که به مقصد نمی‌رسند گرفته تا مهمانانی که ساعت‌ها در کوچه‌ها سرگردان می‌شوند. همراه تعدادی از اهالی محله، سری به خیابان‌های رسالت ۸۸ تا ۹۴ زدیم؛ جایی که نبود پلاک و تابلوروی برخی معابر هنوز یکی از مطالبات اصلی ساکنان به شمار می‌رود.



● نبود پلاک، دید میهمان را به محله منفی می‌کند

ابراهیم دانای سیج، عضو هیئت امنای مسجد ام البنین (س) در انتهای رسالت ۹۰، از وضعیت پلاک‌گذاری ناقص این محدوده گلایه دارد و می‌گوید: حدود سه سال پیش با پیگیری‌های متعدد، طرح پلاک‌گذاری خانه‌های کوچه‌ها آغاز شد، اما این روند در میانه راه متوقف شد و تاکنون ادامه پیدا نکرده است. به گفته او، همین ناتمام ماندن کار، باعث سردرگمی شهروندان در پیدا کردن نشانی‌ها شده است.

او با انتقاد ادامه می‌دهد: مسئولان اگر خودشان را جای ساکنان این کوچه‌ها بگذارند، بهتر متوجه مشکل می‌شوند؛ خانه‌ای که پلاک ندارد، آن هم در شرایطی که قرار است برای دختر خانواده خواستگار بیاید، چطور باید معرفی شود؟ از همان ابتدا نگاه میهمان به محیط زندگی منفی می‌شود و اگر هم بخواهد خانه را پیدا کند، باید با پرس و جو و سرگردانی فراوان به مقصد برسد.

● شهروندان برای دریافت پلاک، حضوری مراجعه کنند

برای پیگیری این موضوع، رئیس اداره نام‌گذاری معابر و تابلونویسی سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد گفت و گو می‌کنیم. ناهید فریدنیا از شهروندانی که در این محدوده ساکن هستند و منازلشان هنوز پلاک ندارد، می‌خواهد همه مالکان به همراه اسناد و مدارک مالکیت خود به اداره نام‌گذاری معابر واقع در چهارراه کوهسنگی مراجعه کنند تا اقدامات لازم برای صدور کد پستی و نصب پلاک انجام شود.

● پلاک‌های رنگارنگ و شماره‌های متفاوت

روی در سفیدرنگ خانه بارنگ مشکی عدد ۱۳۸، نوشته شده است؛ نشانی‌ای که قرار است راهنمای میهمانان برای پیدا کردن این خانه باشد. منزل سمت چپ این خانه را که نگاه می‌کنیم، روی در، عدد ۳۶ دیده می‌شود و خانه سمت راست عدد ۴۰. اینجا متوجه می‌شویم که رهگذر یا شهروندی با اضافه کردن عدد یک «۱» آن را به ۱۳۸ تبدیل کرده است. شماره‌های این کوچه نه نظم مشخصی دارند و نه شکل و شمایل یکسانی؛ هر کدام با رنگ، اندازه و خطی متفاوت نوشته شده‌اند و برخی خانه‌ها حتی از همین پلاک‌های دست‌نویس هم بی‌بهره‌اند.

لیلا باقریان که در این بازدید همراه ماست، به انتهای رسالت ۹۰ اشاره می‌کند و می‌گوید: بیش از بیست سال است که اینجا زندگی می‌کنیم. هنوز هم وقتی کسی بخواهد خانه ما را پیدا کند، باید بگویم «انتهای رسالت فلان، فرعی سمت راست، بعد از زمین خاکی، کوچه مسجد، خانه فلان بعد از ستون برق سیمانی!» همه این سال‌ها همین‌طور نشانی داده‌ایم. چاره دیگری نداریم؛ اگر غیر این نشانی بدیم، باید چند کوچه آن طرف‌تر دنبال میهمان‌ها بگردیم. او با گلایه ادامه می‌دهد: برای گرفتن کد پستی خانه‌ها بارها پیگیری کردیم و بالاخره موفق شدیم آن را دریافت کنیم تا دست‌کم بسته‌های پستی و خریدهای اینترنتی برگشت نخورد. اما برای نصب پلاک و سامان‌دهی نشانی معابر، هر چه از طریق سامانه ۱۳۷ و راه‌های دیگر پیگیری کرده‌ایم، هنوز نتیجه‌ای نگرفته‌ایم.

«چراغ هدایت» در میدان امام حسین (ع) روشن شد

هم‌زمان با ایام سوگواری حضرت اباعبدالله...الحسین (ع)، المان نوری «ارَّ الخسین مصباح الهدی و سقیته الجاه» در پیاده‌راه پل میدان امام حسین (ع) نصب و جانمایی شد. این اثر هنری بانام «چراغ هدایت»، با الهام از حدیث شریف پیامبر اکرم (ص) طراحی شده و با هدف ایجاد حال و هوای معنوی محرم در فضای شهری به اجرا درآمده است.

المان یادشده در ارتفاع ۳.۵ متر و طول ۲۴ متر ساخته شده و در مجموع ۸۴ مترسازه هنری با وزن تقریبی ۴ تن در منطقه ۳ مشهد جانمایی شده است.



عزاداری ۲۵ تشکل در منطقه ما

در ماه محرم، فضای آریبی متناسب با این ایام در منطقه ۳ مشهد اجرا شد. در این طرح ۱۷۵۰ آویز ستونی، ۸۰۰ بیبرق و ۳۰۰ سازه بی‌آرتی در معابر و نقاط مختلف منطقه نصب و جانمایی شد. همچنین ۱۰ هزار متر ریسه مشکی و قرمز برای سیاه پوش کردن خیابان‌ها، میادین و فضاهای عمومی مورد استفاده قرار گرفت.

در کنار این اقدامات، ۲۵ تشکل مردمی و مذهبی در برگزاری برنامه‌های محرم همکاری دارند و ۲۵ ایستگاه صلواتی و موکب نیز در نقاط مختلف منطقه به شهروندان و عزاداران خدمت‌رسانی می‌کنند.

پس از پیگیری مطالبات شهروندان و شورای اجتماعی محله، لکه‌گیری آسفالت کوچه‌های رسالت ۹۰ و ۹۲ انجام شد

خوش‌قولی شهرداری به مطالبه مردم

بازخورد

حدود سه هفته پیش، همراه با رئیس و اعضای شورای اجتماعی محله و جمعی از ساکنان، از محدوده رسالت ۸۸ تا ۹۴ بازدید کردیم و از نزدیک در جریان مشکلات ریز و درشت این محدوده قرار گرفتیم. یکی از مطالبات مهم شهروندان، خرابی آسفالت حاشیه جوی‌های آب‌های سطحی بود؛ مشکلی که علاوه بر کند شدن تردد خودروها، به گفته اهالی بارها باعث خوردن سالمندان شده بود. این موضوع را با حمید رضامهدوی نیا، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۳، در میان گذاشتیم و او نیز وعده داد در کوتاه‌ترین زمان ممکن برای رفع این مشکل اقدام شود.

اکنون، با گذشت کمتر از دو هفته، تصاویر ارسالی کارشناسان عمران و حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۳ از اجرای عملیات لکه‌گیری آسفالت در کوچه‌های رسالت ۹۰، ۹۲، حکایت دارد؛ اقدامی که رضایت شهروندان این محدوده را به همراه داشته است.

برخی از ساکنان نیز در تماس با «شهرآرامش»، ضمن قدردانی از این اقدام، خواستار ادامه روند بهسازی و رسیدگی به کوچه‌های رسالت ۸۸، ۹۴ و ۹۶ شدند.



شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۰۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۴



دل ۸ مادر باردار شاد شد

گروه جهادی امام زمان (عج) پایگاه بسیج شهید زارعی در محله شهید قربانی، هشت سری سیسمونی به خانواده های کم برخوردار محله شان اهدا کردند. در این هشت سری سیسمونی، اقلام ضروری با کیفیت مناسب تهیه شد و در اختیار مادران نیازمند قرار گرفت تا بخشی از دغدغه های دوران بارداری و تأمین لوازم اولیه نوزاد کاهش یابد. اعضای این گروه جهادی، ایجاد آرامش و حمایت از خانواده ها را دغدغه اصلی شان مطرح و تلاش کرده اند و وسایلی فراهم شود که قابلیت استفاده در آینده برای سایر فرزندان را نیز داشته باشد.



«نعمت الهی» بر سفره نیازمندان محله

محمد رضا فیضی ا حجت الاسلام و المسلمین حمید خدادادی، امام جماعت دغدغه مند مسجد امام حسن مجتبی (ع) در خیابان میثم شمالی، طرحی مردمی برای حمایت از خانواده های نیازمند محله راه اندازی کرده است. در این طرح، کمک های مردمی شامل خیرات، نذورات، کفاره ها و سایر مشارکت های خیرخواهانه جمع می شود تا صرف تأمین نان خانواده های کم برخوردار شود. برای اجرای این کار، کارت هایی با عنوان «نعمت الهی» طراحی شده که هرکارت معادل چهار قرص نان است. تعداد کارت های اختصاص یافته به هر خانواده متناسب با تعداد اعضای آن تعیین می شود. شیخ خدادادی می گوید: در شرایط اقتصادی امروز تلاش می کنیم با شناسایی خانواده های نیازمند، دست کم دغدغه تأمین نان را از دوش آن ها برداریم.

واسطه خیر ۲۰ پیوند آسمانی

حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن رضانی، امام جماعت مسجد امام حسن عسکری (ع) در محله رده، گروهی رادرفضای مجازی برای واسطه گیری سنتی و اسلامی ازدواج راه اندازی کرده است. او می گوید: مادران و پدران زیادی برای معرفی گزینه مناسب ازدواج به من مراجعه می کردند. همین مراجعات باعث شد به فکر ایجاد بستری بیفتم تا خانواده ها بتوانند در فضایی مطمئن با یکدیگر آشنا شوند. این روحانی که از مهرماه سال گذشته این کار را آغاز کرده، تاکنون زمینه معرفی حدود ۱۲۰ نفر را فراهم کرده است که از میان آن ها، بیست ازدواج موفق به سرانجام رسیده و زوج ها زندگی مشترکشان را آغاز کرده اند.



روایت یک همدلی فراتر از مرزها

در پیوش «تسبیح ایران» که به همت ستاد پشتیبانی مردمی جنگ در منطقه ۴ راه اندازی شده بود، دختران و مادران محلات میثم، پنجتن، شهید قربانی و... با ساخت و فروش تسبیح، سهمی از توان و هنر خود را برای کمک به مردم لبنان اختصاص دادند. تاکنون بیش از ۵ هزار تسبیح در قالب این طرح تولید و عرضه شده است. حاصل این همدلی، واریز ۸۰ میلیون تومان از سود فروش تسبیح ها به خانواده های مقاومت لبنان بوده است.



گفت و گوی مستقیم با مدیران شهری

نشست مشترک شهردار و معاونان شهردار منطقه ۴ با اعضای شوراهای اجتماعی محلات کوی مهدی، تلگرد، وحید، طلاب، ایثار، گلشور، التیمور و شهید قربانی برگزار شد. در این دیدار، اعضای شورای اجتماعی محلات، مسائل، نیازها و پیشنهادهای خود را با شهردار در میان گذاشتند و درباره مهم ترین مطالبات محلی به گفت و گو پرداختند.



۴

پایان آب گرفتگی در انتهای پنجتن ۶۰ و ۶۲

مشکل آب گرفتگی در انتهای پنجتن ۶۰ و ۶۲ با اجرای عملیات عمرانی در محله شهید قربانی برطرف شد. در این پروژه، چهار صد متر جدول کانیو، تعویض و ۵۵ متر کانال سرپوشیده احداث شد. اجرای این طرح باعث سامان دهی آب های سطحی، بهبود وضعیت معابر شده و یکی از مطالبات ساکنان محله را به سرانجام رسانده است.

وصله های آسفالت در ۵ نقطه از منطقه ۴

از ابتدای سال تاکنون بیش از پنجاه نقطه تحت پوشش طرح عملیات لکه گیری و مرمت آسفالت منطقه ۴ قرار گرفته اند. در این مدت، ۱۶۰ تن آسفالت برای بهسازی معابر مصرف شده و حدود ۱۴۰۰ متر مربع از خیابان ها و کوچه های منطقه مرمت شده است. طبرسی شمالی ۶۹، مفتح ۲۳، طبرسی شمالی ۱۲، با نظر ۱۱ و... از جمله این نقاط هستند.

محمد رضا فیضی ا هم زمان با افزایش دمای هوا، طرح تغذیه گیاهی درختان در بخشی از بوستان ها و معابر منطقه ۴ مشهود در حال اجراست.

مهدی ضیغمی، رئیس اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۴، با اشاره به اجرای این طرح گفت: درختان بوستان های بهشت، ارم و بسیج و همچنین درختان حاشیه بولوار پنجتن تحت پوشش تغذیه گیاهی قرار گرفته اند. در این روش، مواد مغذی مورد نیاز درختان به صورت هدفمند در اختیار آن ها قرار می گیرد تا بتوان بیشتری برای مقابله با گرما و کم آبی داشته باشند. وی افزود: برخی درختان به دلیل شرایط محیطی یا نیاز آبی بیشتر، در فصل تابستان با تنش آبی مواجه می شوند. تغذیه گیاهی به حفظ سلامت، شادابی و رشد مناسب این درختان کمک می کند و احتمال آسیب دیدگی آن ها را کاهش می دهد.



درختان منطقه ۴ آماده مقابله با گرمای تابستان شدند

کاهش تنش آبی با تغذیه گیاهی

ضیغمی با بیان اینکه تاکنون حدود ۱۲۰۰ اصله درخت در منطقه تحت پوشش این طرح قرار گرفته اند، گفت: مراقبت از سرمایه های سبز شهری نیازمند توجه مستمر است و این اقدامات با توجه به شرایط آب و هوایی و نیاز درختان ادامه خواهد داشت.

۴



داستان جلد

برای سنگ تراش محله تلگرد
هر سنگ مزار معنایی از یک زندگی است

در میانه سنگ و سوگ

فرزانه شهامت اغم، در چهره دو مرد رسوب کرده است. میان چین و چروک‌هایی که چندی است عمیق تر شدن را آغاز کرده‌اند. باید زودتر سفارششان را از سنگ تراشی حاشیه بزرگراه شهید با نظر تحویل بگیرند و به مراسم ختم فردا برسند. تا چشمشان به تصویر پسر جوانی می‌افتد که روی سنگ مزار حک شده است. مصیبت از نو برایشان تکرار می‌شود انگار و بلند بلند شروع می‌کنند به گریستن. شنیده بودند که عمر کوتاه است و فرصت با هم بودن‌ها به سرعت برق و باد می‌گذرد اما باور نمی‌کردند روزی لبخند عزیزشان را نه روی چهره، که بر سنگ مزارش تماشا کنند. صمد جعفری، هنرمند سنگ تراش محله تلگرد، حال مشتریانش را می‌فهمد و می‌گذارد بار آندوه تلنبار شده بر دل هایشان راسبک کنند. برای او که از یک دهه پیش، با حکاکی روی سنگ‌ها، نشانی می‌نویسد برای منازل ساکنان سرای آخرت، مرگ و زندگی، معنی دیگری دارد.



دقیق شدن در حقیقت زندگی

گوشه‌ای از مغازه را سنگ‌های ساختمانی چیده است برای خانه‌های دنیایی و گوشه‌ای دیگر، سنگ‌هایی برای خانه ابدی. برای اوارتباط مرگ و زندگی، همین قدر تنگاتنگ است. قبول دارد که سروکار داشتن با قشری خاص در طول شبانه روز، رفته رفته روی روحیات تأثیر می‌گذارد؛ اینکه شاد و خندان باشند و آسمان آینده را در ذهن خود، آبی و بی‌ابر ترسیم می‌کنند یا قلبشان از غم، لبریز باشد و فراق عزیزانی که از دست داده‌اند، بر تاروپود لحظه هایشان گره خورده باشد. اصلاً شاید همین سکوت‌های ممتد، پاسخ‌های با تأمل و کوتاه به سؤالات ما و نیز لبخند‌های کم‌رنگی که به ندرت بر چهره هنرمند سنگ تراش محله تلگرد نقش می‌بندد، ناشی از استمرار ارتباط با خانواده‌های عزادار باشد. هر چه هست، رضایت کامل دارد از دیدگاهی که این شغل به او هدیه داده است؛ نگاه به حقیقت زندگی و مرگ. می‌گوید: وقتی سفارش می‌گیرم برای یک متوفا، تاریخ وفات و تولدش را تفریق می‌کنم تا بدانم چند سال در این دنیا دوام آورده است. وقتی می‌بینم هفتاد درصد این‌ها، کمتر از پنجاه سال داشتند، باور می‌کنم که خودم هم وقت چندانی برای زندگی ندارم. مکث می‌کند و ادامه می‌دهد: این جور که فکر کنی، دیگر خیلی چیزها و کارها و غصه‌ها برایت بی‌معنی می‌شود. هوای دیگران را بیشتر داری و فقط به خودت فکر نمی‌کنی؛ مثلاً من با اینکه می‌دانم حاشیه صدمتری پراز سرو صدای رفت و آمد ماشین‌هاست، باز هم مراعات همسایه‌ها را می‌کنم و توی ساعت استراحت، سرو صدای دستگاه فرز برای حکاکی روی سنگ را بلند نمی‌کنم.

اولین تجربه

هزینه‌های میلیونی سنگ خام برای استفاده در مزار درگذشتگان، دست و دل هر حکاک تازه واردی را برای هنرنمایی روی سنگ‌ها، می‌لرزاند. صمد، تا چندین ماه، یک حکاک حرفه‌ای رادر سنگ تراشی اش واقع در با نظر ۴۵ استخدام کرده و سفارشات خانواده‌های عزادار را به او می‌سپرد. وقت‌هایی که بیکار می‌شد، دقیق می‌شد روی رفتار همکارش و لذت می‌برد از خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیقی که با ظرافت روی سنگ قبرها به یادگار می‌گذاشت؛ «اوضاع به همین منوال بود تا اینکه یک روز عصر، وقتی تنها بودم در مغازه، مشتری عجولی آمد سراغم. می‌گفت بچه شهرستان است و باید زودتر برگردد. سفارش سنگ قبر داشت برای پدرش و می‌خواست فردا صبح هم تحویل بگیرد. به او گفتم همکارم نیست الان. گفت: عیبی ندارد؛

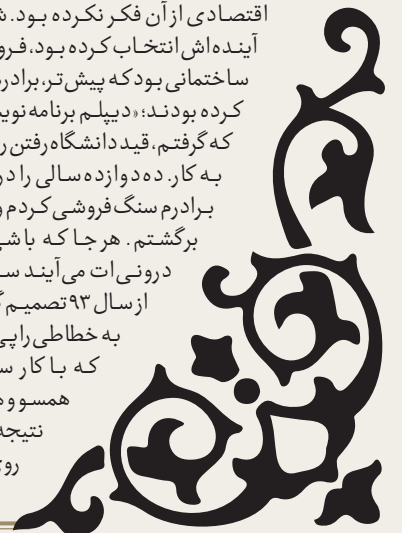


خودت انجام بده. دستم می‌لرزید و استرس داشتم. تراشیدن آن سنگ از ۴ عصر تا ۱۰ شب طول کشید؛ کاری که الان بیست دقیقه تا حداکثر نیم ساعته تمام می‌کنم.»

آن روز مشتری بارضایت از مغازه آقای جعفری بیرون رفت و بارضایتش، دل جوان محله تلگرد را قرص کرد که می‌تواند به تنهایی از پس کار سنگ تراشی بر بیاید.

بازگشت به علاقه درونی

این زنگ هم آقامعلم صدایش زده و گفته بود فرمول‌ها را پای تخته بنویسد. خط خوش صمد را همه بچه‌ها و معلم‌های هنرستان شهید با هنرشان نیز خبر داشتند. برای او فرقی نداشت فارسی بنویسد یا انگلیسی. جوری می‌نوشت که آدم از خوش خطی اش حظ می‌برد. در خانواده شانزده نفره جعفری که پدر با کشاورزی، نان حلال می‌گذاشت سر سفره، رفتن به کلاس‌های متفرقه، آن هم برای کاری مثل خوش نویسی، سهمی در هزینه‌ها نداشت. با این حال، استعداد ذاتی صمد، او را کامیاب‌تر از رفتن به کلاس و داشتن مربی ویژه خط بی‌نیاز کرده بود. می‌گوید هیچ وقت به ادامه این هنر و استفاده اقتصادی از آن فکر نکرده بود. شغلی که برای آینده اش انتخاب کرده بود، فروش سنگ‌های ساختمانی بود که پیش‌تر، برادرهایش انتخاب کرده بودند؛ «دیپلم برنامه نویسی کامپیوتر را که گرفتم، قید دانشگاه رفتن را زدم و چسبیدم به کار. ده دوازده سالی را در زاهدان، کنار برادرم سنگ فروشی کردم و بعد به مشهد برگشتم. هر جا که باشی، علاقه‌های درونی ات می‌آیند سراغت. من هم از سال ۹۳ تصمیم گرفتم علاقه‌ام به خطاطی را پی بگیرم، جوری که با کار سنگ فروشی ام همسو و هم راستا باشد. نتیجه اش شد حکاکی روی سنگ.»





مشتریانی از آن سوی مرزها

مرگ، دنیای مرموز و مبهمی دارد و کسانی که به واسطه حرفه خود، با آن سروکار دارند نیز خاطر اتشان عجیب و متفاوت است. هنرمند محله تلگرد از مشتری هایی می گوید که رفتن از دنیا را باور کرده اند. آن قدر که برای سفارش سنگ مزار خود، پیش قدم می شوند. لابه لای یک دهه تجربه او در این حرفه، خاطرات و ناگفته هایی از این دست رامی توان به وفور پیدا کرد.

شد و تماس گرفتیم، فهمیدم که برای خود سفارش دهنده، سنگ قبر آماده کرده ام. همسرش گفت رفته است زندان و هنوز هم نیامده است برای تحویل.

از این مشتری های عجیب و غریب، باز هم داشته اید؟

اگر منظورتان زنده هایی هستند که برای بعد از مرگشان، سنگ مزار سفارش می دهند؛ بله، سالی چند تا دارم. سفارششان را قبول نمی کنم مگر اینکه خیلی اصرار کنند. مثل خانم میان سالی که می گفت بیمار است و کسی را ندارد که بعد از مرگش این کارها را برایش انجام بدهد. سنگ را آماده کردم و از تاریخ وفات، دو رقم اول سال، یعنی ۱۴ را نوشتم فقط.

چرا قبول نمی کنید؟ برای شما چه فرقی دارد که مشتری برای خودش سنگ قبر را می خواهد یا برای دیگری؟

اعتقاد ندارم به این کار. می گویم آدم میزاد تا وقتی زنده است نباید به سنگ قبر و این طور جزئیات بعد از مرگش فکر کند.

خودتان هم فکر نمی کنید؟

حساب من جد است، من به واسطه کارم، طبیعی است که به این موضوعات بیشتر فکر کنم. دوست دارم سنگ قبرم ایستاده، بزرگ و سفید باشد. بهشت رضا^(ع) اجازه نصب این جور سنگ قبرها را نمی دهد ولی توی شهرستان ها ساخت گیری نیست، متنش را هم دوست دارم خودم حکاکی کنم.

چه می نویسید؟

تک بیتی را که فکر می کنم مال مولانا باشد؛ «ماهیچ تر از هیچ، پی هیچ دویدیم / جز هیچ در این هیچ، دگر هیچ ندیدیم».

از مرگ می ترسید؟

شتری است که در خانه همه می خوابد. من هم مثل بقیه، چه فرقی دارد.

برای آدم سرشناسی سنگ قبر نوشته اید؟

سنگ قبر نه اما سنگی که روی آن آیات قرآن نوشته، سردر دفتر امام جمعه مشهد نصب شد.

شده است تا حالا برای آشنا سنگ قبر بنویسید؟

بله، آشنا با غریبه فرق دارد. توی میزان غمی که به دلت می نشیند، فرق دارد، وگرنه من در کیفیت کار برای هیچ کدامشان کم نمی گذارم. یک بار برایم سفارش آوردند. وقتی عکس مرحوم را دیدم، خشکم زد. هم کلاسی ام بود در هنرستان، جوان بود و طبیعتاً وقت مردنش نبود، خانواده اش گفتند بکوه ایست قلبی کرده است و تمام. دلم خیلی سوخت.

مهم ترین چیزی که این شغل به شما یاد داده، چیست؟

نوشتن سنگ مزار برای اموات، آدم را واقع بین می کند؛ کسی می شوی که نه افسرده است و نه الکی خوشحال. هدیه از این بالاتر؟

چرا روی بعضی سنگ قبرهایی که آماده کردید، اسم ها را با حروف انگلیسی، تاریخ ها را به میلادی و شعرها را به فارسی نوشتید؟

این ها مشتری های خارجی اند. بیشترشان ایرانی هایی هستند که مهاجرت کرده اند. چون آنجا قیمت سنگ قبر خیلی بالاست، همین جا سفارش می دهند و تسویه می کنند تا کار را آماده کنم. هر وقت بیایند ایران تحویل می گیرند و با خودشان می برند. خانم آقای حسینی که سنگ مزارشان را دم در مغازه می بینید، ساکن سوئیس بودند. از عراق و پاکستان و کشورهای دیگر هم مشتری داریم.

ایده های بوده است که دلتان بخواهد اجرا کنید و نکرده باشید؟

ایده داشتم اما نگذاشتم زمین بماند. همیشه دلم می خواست کارم از هم صنف هایم بالاتر باشد. الان از ظرافت کارم راضی ام. بیشتر همکارانم با سنبلاست کار می کنند که وقت گیر است و کلی دنگ و فنگ دارد. من اما با فرز انگشتی، نوشته ها و حاشیه های سنگ قبر را سریع از کار درمی آورم.

در نتیجه کار، تفاوتی دارد؟

مثل انگشت تراست که بعضی هاستنی و کار دست را دوست دارند و بعضی ها برایشان اهمیتی ندارد که ماشین ساز به دست کنند.

چرا تاریخ وفات متوفان در برخی سنگ قبرهای مغازه تان این قدر قدیمی است؟ مثلاً این یکی که مال سال ۱۴۰۳ است.

نمی دانم چرا نیامدند. تماس هم گرفته ام اما فایده نداشته است. البته این یکی که وفاتش خورده است اسفند ۱۴۰۴، برای خودش سنگ مزار سفارش داد و نیامد تحویل بگیرد.

آدم زنده از کجا باید بداند تاریخ وفاتش دقیقاً چه روزی است؟!

نمی دانم چرا این کار را کرد. البته من موقع سفارش گرفتن، متوجه نشدم که طرف دارد برای خودش، سنگ قبر سفارش می دهد، وگرنه قبول نمی کردم. بعد که آماده



حیف عمر که اینطور تمام شود

هم نشینی با اندوه و نوشتن عبارت ها و شعرهای غمناک را به عنوان بخش جدایی ناپذیر از شغلی که دوستش دارد، پذیرفته است. به ویژه اگر متنی که خانواده متوفای برای سنگ قبر مرحوم، انتخاب می کند یکی از موارد تکراری و ذخیره شده در تلفن همراهش باشد. با این حال می گوید: بعد از این همه سال، بعضی متن هایی که صاحبان عزا می آورند، من را به فکر فرو می برد. غمشان عمیق تر است آن هایی که جوان از دست داده اند. وقتی با خانواده صحبت می کنم و متوجه می شوم مرگ، ناگهانی بوده است و به خاطر چیزهایی مثل نزاع، افسوس می خورم. حیف عمر که این طور تمام شود.

هر چند طلایی و مشکی، رنگ های اصلی هستند که آقای جعفری برای زیبا کردن خطوط سنگ قبر پس از حکاکی استفاده می کند، گهگدار، پای رنگ سرخ هم به سفارشاتش باز می شود؛ «تا حالا برای چند شهید هم سنگ قبر آماده کرده ام. همگی از مدافعان حرم حضرت زینب^(س) بودند.»



سنگ قبرهای لاچپری

متر را برداشته و مشغول اندازه گیری است. می خواهد فاصله نوشته ها از اطراف سنگ، دقیق باشد. چهره پیرمردی که از جانبازان جنگ تحمیلی بوده است، با لیزر، روی سنگ حکاکی شده و حالا نوبت هنرنمایی جعفری است. می گوید برایش مهم نیست کسی دقت کند به کیفیت کار او یا دقت نکند. می خواهد در کار خودش، بهترین باشد. نوشته های پرینت گرفته شده را با کاتر برش می زند و با چسب نقاشی، می چسباند روی سنگ. چند دقیقه ای صبر می کند تا چسب، خودش را بگیرد و از روی سنگ جابه جانشود. کلاه می پوشد تا گرد و خاک روی موهایش ننشیند. دستگاه فرز انگشتی را دست می گیرد و شروع می کند به حک کردن نوشته ها روی سنگ.

می گوید: بدون چسباندن کاغذ نام متوفای هم می توانم حکاکی را انجام بدهم. این کار را برای مشتری هایی انجام می دهم که می بینم حساس هستند و شاید هم کم دقت. مثلاً موقع سفارش، نام پدر متوفای را «علی اکبر» می گویند و وقتی آماده می شود، می گویند «علی اصغر» بوده است.

وقتی از صدا آقا بازه قیمتی سنگ قبرها را می پرسیم، متوجه می شویم برای مردن هم باید مایه دار بود؛ قطع استناد دارد برای سنگ قبرهای بهشت رضا^(ع) حداقل درمی آید ۱۱ میلیون تومان و تا ۳۵ میلیون تومان کشش دارد. برای شهرستان ها که سنگ های بزرگ تر می پسندند، تا ۶ میلیون تومان هم جا دارد؛ خام و بدون هزینه حکاکی و لیزر عکس میت. نرخ دستمزد من که فرقی ندارد و در حد ۶۰ هزار تومان است. سنگ با سنگ، توفیر دارد اما. مثلاً اگر سنگ هرات باشد، سوپر معدن مولایی یا سنگ تویسرکان، این ها گران و با کیفیت هستند.»



نانوای قدیمی و معتمد محله رده، نان مرغوب به سفره اهالی پیشکش می‌کند

وظیفه‌ای به نام خوب پختن

۲۰

راه تجربه

از مشتری‌هایی است که صبورانه، منتظر مانده است توی صف تا نوبتش شود و حالا با چند قرص نان بربری و رضایتی عمیق، دارد نانوايي محله رده با قدمتی بیست و شش ساله را ترک می‌کند. چنگیزی برای جلب رضایت مردم که رضایت خدائیزد آن هست، به نان خوب پختن اکتفا نمی‌کند. کاسه‌ای پر از پلاک را نشانمان می‌دهد که روی آن عدد های ۷۰۵ حک شده است. می‌گوید: دوسالی هست که با مسجد حضرت زینب (س) در محله عباس آباد همکاری می‌کنیم. آن‌ها این پلاک‌ها را می‌دهند به خانواده‌های تحت پوشش خود تا وقتی می‌آیند نانوايي ما، به جای پول، پلاک بدهند و نان رایگان بگیرند. ما هم صبر می‌کنیم آخر ماه بشود و با مسجد، تسویه می‌کنیم. اگر پول کم بیاورند، خودمان ما به التفاوتش را می‌پردازیم. این‌ها سوای حساب دفتري است که و بژه کمک‌های خیران باز کرده است و هر صفحه‌اش حساب یک روز را نشان می‌دهد. او که با قدمت بیست و شش ساله نانوايي‌اش به معتمد محله تبدیل شده است، می‌گوید: مردم بانی می‌شوند برای نان صلواتی. ما هم واسطه می‌شویم برای رساندن آن به دست هم‌محله‌ای‌های نیازمندی که می‌شناسیم. گاهی تعداد نان‌های صلواتی که به نیازمندان تقدیم می‌کنیم، از مبلغی که مردم بانی شده‌اند، بالای زند. طوری نیست؛ خاطر جمع است که در درگاه خدا گم نمی‌شود.



فرزانه شهامت به سحرخیزی، خورده است، حتی حالا که بعد از پنج دهه ایستادن پای تنور نانوايي، کار را کمابیش سپرده است دست جوان‌ترها. حسین علی چنگیزی، نانوايي خیراندیش محله رده، به یاد همه سال‌های نوجوانی و جوانی‌اش که صرف نان‌رسانی به سفره‌های اهالی شهر شده است، هنوز هم ساعتی از روز خود را در نانوايي سپری می‌کند. از شنیدن رضایت مشتری‌ها به خاطر نان بربری گرم و تازه‌ای که به دست مردم می‌دهد، لذت می‌برد و با گفتن یک «نوش جان» از ته دل، بدرقه‌شان می‌کند.

● شاگردی کردن دور از خانه

«حسین علی ما را هم با خودت سرکار ببر.» پیشنهاد بابا به یکی از بستگان دور که شهرنشین و نانوا بود، بهانه مهاجرت حسین علی به مشهد شد. درست در پانزده سالگی‌اش که مصادف بود با سال ۱۳۴۷؛ «کلاس ششم را خوانده بودم و چندسالی هم در کار کشاورزی به بابا کمک کرده بودم. به زمان ما، بچه در این سن و سال، عقل رس به حساب می‌آمد و می‌شد برای شاگردی، او را کیلومترها دورتر از خانه، فرستاد.» قرار حسین علی با کارفرمای خود که در نانوايي کوچه حسین باشی مغازه داشت، بعد از نوروز بود. سیزده راکه در طبیعت بکر روستای پدری به در کرد، با یک بچه لباس، از روستای موچنان راه افتاد به سمت جایی که اتوبوس‌ها، مسافر می‌آوردند به مشهد؛ «هفت کیلومتر راه را پیاده رفتیم و سوار اتوبوس مشهد شدم. دروازه قوچان که می‌افتاد قبل از میدان توحید فعلی، پیاده شدم و بعد از چند ساعت استراحت، کارم را در نانوايي که نان بربری خراسانی را در تنوری زمینی می‌پخت، شروع کردم.» یک هفته‌ای طول کشید تا دست‌های زحمت‌دیده حسین علی، به داغی نان‌هایی که از تنور بیرون می‌کشید، عادت کند.

● تحمل سختی‌ها برای رسیدن به برکت

سنتی بودن، زحمت کار در نانوايي را دوچندان کرده بود. خمیرگیر، ساعت یک نیمه شب می‌آمد نانوايي تا کارش را شروع کند و حسین علی، حوالی ۴ صبح؛ وقتی که هنوز تاریکی شب، جای خود را به روشنائی روز نداده بود. او یک سال در آن نانوايي و چندسالی هم در نانوايي‌های محدوده بولوار سجاد و بولوار ابوطالب کار کرد و در کار خود، استاد شد. از آن سال‌ها، سوای برکتی که به سفره اهالی می‌بخشید، دشواری‌هایش را به یاد می‌آورد، به ویژه در ماه روزه که تشنگی، طاقتش را طاق می‌کرد؛ «بعد اذان آن قدر آب و شربت می‌خوردم که یکی دو ساعت طول می‌کشید تا بتوانیم دوباره بلند شویم و کار کنیم.» دلخوشی‌اش در همه این سال‌ها برای تحمل سختی‌های این حرفه، برکتی است که با همه وجود، به آن اعتقاد دارد و می‌گوید: همیشه به همکارهایم می‌گویم هر چند برای پخت نان از مردم پول می‌گیریم، و وظیفه بزرگ‌ترمان این است که سعی کنیم خوب بپزیم و نگذاریم نعمت خدا، اسراف شود. این طور که کار کنی، برکت می‌آید توی کارت.

● نان قدیم، عطر دیگری داشت

با وجود تلاش آقای چنگیزی و همکارانی که او را «حاجی» صدا می‌زنند، اعتراف می‌کند به اینکه عطر نان‌های قدیم، از نظر عطر و طعم، چیز دیگری بود؛ «عطر نان از نانوايي می‌زد بیرون و می‌پیچید توی کوچه‌های اطراف. نمی‌دانم

چرا، شاید به خاطر گندمش بود. شاید هم به خاطر خمیرمایه‌های طبیعی که استفاده می‌کردیم.» او ادامه می‌دهد: هر روز بنده خدایی می‌آمد ده پانزده کیلو آرد می‌برد از نانوايي و به جایش، خمیرمایه می‌آورد. ما این خمیرمایه را به دو سه کیسه آرد اضافه می‌کردیم و سه نفری، چند ساعت ورز می‌دادیم و لگد می‌کردیم. بعد توی ظرف می‌گذاشتیم و روی آن را با پارچه می‌پوشاندیم تا خمیر استراحت کند و بشود کل خمیرمایه برای پخت نان فردای نانوايي.

● معتمد خیران محلی

«حاجی، خدا پدرت را بیا مرزد با این نانی که می‌پزی!» صدای یکی



دور روی سکه کار در نانوايي

سعید چنگیزی، متولد ۱۳۶۵، فرزند و همکار

سال ۸۸، وقتی در رشته مکانیک خود رو فارغ التحصیل شدم، این رشته را برای همیشه گذاشتم کنار و شدم همکار پدرم که دست تنها بود. از قبل، در نانوايي رفت و آمد داشتم و سختی‌های این کار را می‌دانستم؛ با این حال به نظر در آن مقطع که هنوز خودم و علاقم را درست نشناخته بودم، بهترین انتخاب را کردم. شاید به نظر بیاید که داشتن تحصیلات دانشگاهی برای کار در این حرفه، فایده‌ای ندارد اما اگر به این وجه کار ما توجه کنید که از کودک خردسال و بی‌سواد تا استاد دانشگاه، پیرمرد سالخورده، خانم خانه‌دار و... مشتری نانوايي هستند، قبول می‌کنید که داشتن تحصیلات و روابط عمومی بالا در درست تا کردن با این قشر متنوع، تأثیر مستقیم دارد. شرایط نانوايي را نمی‌شود تغییر داد؛ مثلاً گرمای آن را و گرگنه در و دیوار آن را از آکواریوم، پرند و گیاهان مختلف، پرمی‌کردم. کاش لااقل همکارانم، هم‌سن و سال خودم بودند و با همین سطح از تحصیلات، تا گپ و گفت‌ها پیمان در ساعت‌های طولانی حضور در نانوايي و کارهای تکراری‌اش، لذت بخش تر باشد. در برابر تمام این نداشته‌ها دلخوشم به حلال بودن دستمزد و اینکه معاون اول حاجی هستم.



یک تجربه فرهنگی در بوستان بزرگ منطقه ما نشان داد این فضای عمومی می‌تواند میزبان برنامه‌های مذهبی باشد

روضه زیر آسمان «بهار»

۳



عیدگاه

و مذهبی زنده نگه داریم، زمینه حضور خانواده‌ها بیشتر فراهم می‌شود و فضا برای بروز آسیب‌های اجتماعی محدودتر خواهد شد.

● فرصتی برای جذب مخاطبان جدید

طاهره درودی، ساکن خیابان رسالت ۷۲ و از مداحان این مراسم است. او می‌گوید: خانه ما فقط یکی دو کوچه با بوستان بهار فاصله دارد. دوشنبه صبح، بعد از اینکه برنامه ورزش همگانی حدود ساعت ۷:۳۰ به پایان رسید، مراسم را با قرائت زیارت عاشورا آغاز کردیم و بعد هم با مداحی و روضه خوانی ادامه دادیم.

او استقبال بانوان را فراتر از انتظار توصیف می‌کند و می‌گوید: با اینکه این برنامه فقط یک روز برگزار شد، استقبال خیلی خوبی از آن شد. بانوانی که برای ورزش آمده بودند، با علاقه در مراسم ماندند و فضای بسیار صمیمانه‌ای شکل گرفت. بیشتر شرکت‌کنندگان از ما می‌خواستند این برنامه هر روز یا دست کم هفته‌ای دو یا سه بار برگزار شود.

درودی معتقد است برگزاری برنامه‌های مذهبی در بوستان‌ها می‌تواند مخاطبان بیشتری را جذب کند. او می‌گوید: بوستان یک فضای عمومی است و افراد مختلف برای ورزش، پیاده‌روی یا استراحت به آن می‌آیند. شاید همه به مسجد یا حسینیه نروند، اما وقتی مراسم در بوستان برگزار می‌شود، افراد بیشتری با آن همراه می‌شوند و حتی بانوانی که کمتر در برنامه‌های مذهبی شرکت می‌کنند، جذب این فضا خواهند شد.

او ادامه می‌دهد: موضوع را با مدیران بوستان در میان گذاشتیم و خوشبختانه از این پیشنهاد استقبال کردند. قرار شد تا پایان ماه صفر، دوشنبه‌ها بوستان بانوان بهار میزبان برنامه‌های فرهنگی باشد.

● راهی برای کاهش آسیب‌های اجتماعی

او یکی از دلایل انتخاب بوستان برای برگزاری این برنامه‌ها را محدود بودن فضای مساجد محله عنوان می‌کند و می‌افزاید: مساجد محله ظرفیت پذیرش این تعداد جمعیت را ندارند. از سوی دیگر، فضای باز و خنک بوستان باعث شده است خانواده‌ها با آرامش بیشتری در برنامه‌ها حضور پیدا کنند. نماینده بانوان شورای اجتماعی محله بلال در پایان تأکید می‌کند: هرچه بتوانیم بوستان‌ها را با برنامه‌های فرهنگی

محمدرضا فیضی همه چیز از مراسم ساده شیرخوارگان حسینی آغاز شد؛ مراسمی که بدون تبلیغات گسترده و تنها با اطلاع‌رسانی محدود در پارکینگ شماره ۶ بوستان بهار برگزار شد. برگزارکنندگان تصور نمی‌کردند این دعوت کوچک، با استقبال گسترده بانوان محله روبه‌رو شود. اما عصر روز مراسم، یکی پس از دیگری مادران بانوزادان و کودکان قدونیم‌قدشان از راه رسیدند و فضای پارکینگ را به محفلی سرشار از ارادت به حضرت علی‌اصغر^(ع) تبدیل کردند. حضور پرشور خانواده‌ها نشان داد که بوستان بهار می‌تواند میزبان برنامه‌های مذهبی و فرهنگی باشد. همین استقبال و بازخوردهای مثبت، جرقه برگزاری مراسمی دیگر را در ذهن اعضای شورای اجتماعی محله بلال و فعالان فرهنگی محله زد؛ مراسمی که این بار قرار بود در فضای بوستان بانوان بهار، رنگ و بوی تازه‌ای به فعالیت‌های فرهنگی زنان محله ببخشد.

● دوشنبه‌های معنوی در بوستان بهار

معصومه فراهانی‌راد، نماینده بانوان شورای اجتماعی محله بلال، درباره شکل‌گیری این برنامه می‌گوید: سال‌های گذشته، شورای اجتماعی محله، هر هفته در بوستان بهار، برنامه‌های ورزشی و فرهنگی برگزار می‌کرد. امسال هم طبق همان روال، پیگیری اجرای برنامه بودیم اما هم‌زمانی آن با ماه محرم باعث شد ایده برگزاری یک برنامه فرهنگی و مذهبی در کنار فعالیت‌های ورزشی مطرح شود.



برش‌کاری پارچه‌ها را انجام می‌دهم.

● از ساعت کاری و دستمزدت بگو.

۸ صبح می‌روم تا ۶ عصر. فعلا که شاگردم، هفته‌ای ۲ میلیون تومان می‌گیرم.

● برای این دستمزد، برنامه‌ریزی کرده‌ای؟

می‌خواهم موبایل بخرم برای درس‌هایم. امسال که کلاس‌های مجازی بود، مادرم مجبور می‌شد گوشی‌اش را نبذد سر کار تا من در کلاس آنلاین شرکت کنم.

● پس می‌شود گفت به خاطر داشتن گوشی، سرکار رفتن را انتخاب کرده‌ای.

فقط این نیست. دوست داشتم یک حرفه رایج بگیرم و تا وقتی می‌روم دانشگاه، دستم در جیب خودم باشد.

● عصر که خسته‌ای. به برنامه‌های مسجد می‌رسی؟

خانواده خیلی تشویقم می‌کنند برای شرکت در برنامه‌های مسجد و مسئولیتی که برای صوت دارم.

● کار با سیستم صوت، چه نکته‌هایی دارد؟

نکته‌های فنی‌اش را از مسئول هیئت یک سال است یاد گرفته‌ام. مهم این است قبل از شروع مراسم یعنی ساعت ۶:۳۰ عصر باید بروم مسجد تا صوت را آماده کنم. تا ساعت ۱۰ شب هم باید بمانم و وسایل را جمع کنم.

● قبل از آن هم تجربه‌های مشابهی داشته‌ای؟

فقط گاهی می‌رفتم یک مسجد در بولوار پنجم. ما را دعوا می‌کردند و می‌گفتند سروصدا نکنید. دیگر نرفتم آنجا. بعد دیدم دوستم محمد جواد مجاوری، صدای اذان را که می‌شنود، بازی را ول می‌کند می‌رود مسجد قائمیه. کنج‌کاو شدم و آمدم دیدم چه مسجد خوبی است. اینجا دعوا می‌کنند و هوا ایمان را دارند.

امید محله شهید قربانی، حرفه‌آموزی را کنار مسئولیتش در مسجد، پی می‌گیرد

اراده نوجوانی در مسیر استقلال



می‌کند. از بچگی، من را با خود ش سرکار می‌برد و از حقوقی که می‌گرفت، هر چه لازم داشتم، برایم می‌خرید. خواستم اولین دستمزدم برای او باشد.

● از کودکی‌هایت که در کارگاه خیاطی گذشت، چه تصویری در ذهن داری؟

برای اینکه شیطنت نکنم، مقداری دکمه می‌ریختند مقابلم تا با چسب به کلاه‌های دوخته شده، بچسبانم.

● آرما توربندی، تنها حرفه‌ای است که از آن سردرمی‌آوری؟

کمی مکانیکی بلدم. پار سال تابستان در یک مغازه شاگرد بودم. امسال، آن مغازه دیگر شاگرد لازم نداشت. من هم یک پیشنهاد کاری دیگر داشتم و قبول کردم.

● چه کاری؟

در یک کارگاه خیاطی که در طبرسی شمالی ۱۲ است،

شهامت آکوچه پنجم ۵۴ مملو از جمعیتی است که عزاداری شب‌های محرم را زیر سقف بلند آسمان و مقابل مسجد قائمیه انجام می‌دهند. وقتی صدای سخنران، تنها برای لحظاتی از بلندگوها قطع می‌شود، همه نگاه‌ها برمی‌گردد به سمت محمد عرفان حسینی، پسرک چهارده‌ساله‌ای که مسئولیت سیستم صوت مسجد را بر عهده دارد. هر چند امید محله شهید قربانی، امسال برای چندمین تابستان متوالی، حرفه‌آموزی و اشتغال را برای داشتن آینده‌ای بهتر دنبال می‌کند. با این حال می‌گوید پیگیری برنامه‌های مسجد برایش در اولویت است و در انجام مسئولیتی که بر عهده گرفته است، کوتاهی نمی‌کند.

● حرفه‌آموزی را اولین بار، کی تجربه کردی؟

تابستان دو سال پیش، وقتی کلاس پنجم بودم، همراه پدرم رفتم آرما توربندی و از ساخت اسکلت ساختمان چیزهایی یاد گرفتم.

● اولین دستمزد را یادت هست؟

۵۰ هزار تومان بود. هدیه دادم به مادرم و آن قدر خسته بودم که بلافاصله بعد از آن، خوابم برد.

● کار سنگینی بود؟

نه. همین که صبح زود باید بیدار می‌شدم تا با پدرم ۷ صبح تا ۲ عصر، سرکار باشیم، خسته‌ام کرده بود.

● از هدیه‌ای که به مادرت دادی، بیشتر بگو.

مادرم شاغل است و در کارگاه خیاطی کار

۴



یک ماه پس از انتشار گزارش «شاهراهی با عرض کم و آسفالت خراب» وعده شهرداری محقق شد

خلاص شدن بابانظر ۵۹ از دست اندازها



بیش از صد تن آسفالت مصرف شده است. وی افزود: براساس برآورد اداره عمران و حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه، اجرای این عملیات حدود ۵۰۰ میلیون تومان هزینه در برداشته است.



اکنون و پس از گذشت حدود یک ماه، این وعده رنگ عمل به خود گرفته است. محمدی منش با اشاره به اجرای عملیات بهسازی این معبر گفت: در خیابان شهید بابانظر ۵۹ حدود هزار مترمربع روکش و لکه‌گیری آسفالت انجام گرفته و برای اجرای این پروژه

محمدرضا فیضی اسوم خرداد، گزارشی از خیابان شهید بابانظر ۵۹ با عنوان «شاهراهی با عرض کم و آسفالت خراب» منتشر کردیم؛ معبری در محله کوی مهدی که به دلیل اتصال به صد متری و تردد زیاد خودروها، در ساعات اوج ترافیک به مسیر جایگزین بسیاری از رانندگان تبدیل شده است. با این حال، عرض کم خیابان، آسفالت فرسوده و نبود پیاده‌رو از جمله مشکلاتی بود که گلایه ساکنان و شهروندان را به همراه داشت. پس از انتشار این گزارش، به سراغ معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه رفتیم. مرتضی محمدی منش، در همان زمان، از اعزام تیمی از کارشناسان اداره عمران و حمل و نقل و ترافیک برای بررسی وضعیت این خیابان خبر داد و وعده داد که مشکلات مطرح شده در کوتاه‌ترین زمان ممکن رسیدگی شود.

مطالبه ساکنان یک کوچه در محله شهیدقربانی با پیگیری شهرآرامحله به نتیجه رسید

از گلایه تا رضایت در پنجتن ۵۶



از فاضلاب خانگی و وجود لجن در جوی‌ها باعث آزار ساکنان شده است. پس از دریافت این مطالبه مردمی، موضوع را با مجید عبدی، ناظر خدمات شهری ناحیه ۳ شهرداری منطقه ۴، در میان گذاشتیم. در پی این گزارش، او به همراه تیمی از پاکبانان در محل حاضر شد و دستور رسیدگی فوری به وضعیت معبر را صادر کرد. در گام نخست، عملیات لای‌روبی جوی‌های خیابان انجام شد و یک روز بعد نیز شست و شوی کامل معبر در دستور کار نیروهای خدمات شهری قرار گرفت. پیگیری این مطالبه و اقدام سریع شهرداری، رضایت ساکنان را به همراه داشت؛ به طوری که برخی از شهروندان با تماس دوباره با شهرآرامحله از رسیدگی انجام گرفته و بهبود وضعیت نظافت خیابان قدردانی کردند.

محمدرضا فیضی گلایه چند شهروند از وضعیت رفت و روب خیابان پنجتن ۵۶، به رسیدگی سریع نیروهای خدمات شهری و جلب رضایت اهالی این معبر منجر شد. هفته گذشته، دو تن از ساکنان این خیابان با شهرآرامحله تماس گرفتند و از وضعیت نامناسب نظافت و رفت و روب معبر گلایه کردند. سید حسن رئیس السادات، یکی از شهروندان این خیابان، در گفت‌وگو با ما گفت: مدت‌هاست رفت و روب این کوچه به خوبی انجام نمی‌شود و نظافت معبر آن‌طور که باید با دقت صورت نمی‌گیرد. بارها موضوع را از طریق سامانه ۱۳۷ پیگیری کرده‌ایم، اما نتیجه مطلوبی نگرفته‌ایم. او با اشاره به مشکل جوی‌های آب افزود: بوی نامطبوع ناشی

پس از ۱۰ ماه پیگیری شهرآرامحله و تلاش شورای اجتماعی محللات رسالت و فجر

گره ترافیکی طبرسی ۶۵ باز می‌شود



۹ متر افزایش یافته است. مدیرعامل سازمان اتوبوس‌رانی شهرداری مشهد، اجرای این پروژه را ۴ میلیارد تومان اعلام کرد و ادامه داد: براین اساس، ایستگاه بی‌آرتی حدود سی متر عقب‌تر از محل قبلی خود جانمایی خواهد شد تا ضمن حفظ دسترسی شهروندان به حمل و نقل عمومی، شرایط بهتری برای عبور و مرور خودروها فراهم شود.



محسن شریعتی، مدیرعامل سازمان اتوبوس‌رانی شهرداری مشهد، با اشاره به این اقدام گفت: به منظور تسهیل تردد خودروهای سواری، روان‌سازی ترافیک و افزایش عرض معبر عمومی، ایستگاه مسیر ویژه خط یک بی‌آرتی در محدوده میدان فجر واقع در طبرسی ۶۵ جمع‌آوری و در حال جابه‌جایی است که با اجرای آن، عرض معبر عمومی در این محدوده از ۶ متر به

محمدرضا فیضی نهم شهریور سال گذشته در گزارشی با عنوان «گلوگاهی به نام ایستگاه بی‌آرتی» به مشکل ترافیکی محدوده طبرسی جنوبی و میدان فجر پرداختیم؛ مشکلی که سال‌هاست زائران، مجاوران و ساکنان این محدوده را با دشواری مواجه کرده است.

خیابان طبرسی جنوبی یکی از مسیرهای اصلی دسترسی به حرم مطهر رضوی به شمار می‌رود، اما وجود ایستگاه بی‌آرتی در محدوده طبرسی ۶۵ و اشغال بخشی از عرض خیابان، موجب ایجاد گره‌های ترافیکی و کندی تردد خودروها شده بود. در آن گزارش، شهروندان و همچنین رؤسای شورای اجتماعی محللات رسالت و فجر از وضعیت موجود گلایه کرده و خواستار چاره‌اندیشی برای رفع این مشکل شده بودند.

در پی انتشار گزارش و پیگیری‌های مستمر در جلسات مختلف با مدیران شهری و مسئولان سازمان اتوبوس‌رانی، اکنون عملیات جابه‌جایی این ایستگاه در دستور کار شهرداری قرار گرفته و مراحل اجرایی آن آغاز شده است.